**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**کتاب نکاح**

**جلسه38 - 03/ 11/ 1396 آیه 228 سوره بقره /آیات عدّه در قرآن /کتاب العدد**

خلاصه:

استاد گرامی در جلسه گذشته اشکالات عده حامله در خلع و مبارات و طلاق سوم را پاسخ دادند و به بحث درباره کلمه احق و ان ارادوا پرداختند. ایشان در این جلسه کلمات مفسران درباره احتمال حاملات را بررسی می‌کنند و در ادامه به کلمه احق و فرمایش علامه طباطبایی و قرطبی در این باره می‌پردازند و آن را از چند جهت خلاف ظاهر می‌دانند.

**روایت منافی این احتمال**

بحث ما درباره ﴿و بعولتهنّ احقّ بردهنّ﴾ بود و این احتمال را در آیه مطرح کردیم که قطعه بعولتهنّ مربوط به حاملات باشد. باید بررسی کنیم که آیا در روایات شاهدی بر نفی این احتمال هم داریم؟ اگر روایتی پیدا کنیم که برای جواز رجوع مطلق مطلّقات به این آیه تمسک کرده باشد، این احتمال نفی می‌شود. مطلب بعدی این است که مفسران آن را چه طور معنا کرده‌اند. اگر همه مفسّران جور دیگری معنا کرده باشند می‌تواند قرینه بر این باشد که متفاهم عرفی از این عبارت، احتمالی که ما می‌گوییم نیست. درباره مطلب اول قدری که گشتم روایتی پیدا نکردم که با عرض ما منافات داشته باشد، فقط همان عبارت عیاشی بود که موافق مطلب ما بود، در واقع از روایت عیّاشی به ذهنمان خطور کرده بود.

**بررسی کلمات مفسران**

در مورد کلمات مفسّران این را عرض کنم که دو نکته در ادعای ما هست که این‌ها مستقل از هم هستند و به هم ربطی ندارند، یکی این‌که قطعه و بعولتهنّ احقّ بردهنّ مربوط به حاملات است و دیگر این‌که واوش واو حالیه است. ممکن است ما قائل شویم که به حاملات برمی‌گردد ولی واوش را حالیه نگیریم. بعد عرض می‌کنیم که بین این دو احتمال در نحوه برداشت از آیه هم فرق است. بیشتر تکیه ما روی این است که این احتمال وجود دارد که بعولتهنّ احقّ بردهنّ مربوط به حاملات باشد، اما این‌که واوش عاطف است یا حالیه نکته دیگری است که خیلی هم روی آن اصرار نداریم. کسی را ندیدم که حالیه بودن را

مطرح کرده باشد یا از عبارت هایش چنین برداشتی شود. ظاهر روایت ابی بصیر هم حالیه نیست.

در مورد این‌که این قطعه مربوط به حاملات باشد علاوه بر روایت ابی بصیر نقلی از ابن عباس هم دیدم که از آن همین مطلب استفاده می‌شود. در تفسیر طبری ذیل آیه می‌گوید عن ابن عباس قوله و بعولتهنّ احقّ بردهنّ فی ذلک ان ارادوا اصلاحاً یقول اذ طلّق الرجل امرأته تطلیقة او ثنتین و هی حامل فهو احقّ

برجعتها ما لم تضع.[[1]](#footnote-1) این را مربوط به حامل گرفته است. البته در کلمات مفسّران تفسیرهای دیگری بیان شده که مؤیّد این است که خیلی واضح نیست این قطعه آیه مربوط به مطلق مطلّقات باشد. مثلاً در عبارتی از سدّی که در تفسیر طبری آمده نقل شده است: و بعولتهنّ احقّ بردهنّ فی ذلک یقول احقّ برجعتها صاغرة عقوبة لما کتمت زوجها من الحمل.[[2]](#footnote-2) گویا آیه را این طور معنا می‌کند که اگر زنی حمل خود را پنهان کند حتی اگر بعد از وضع حمل هم مشخص شد که بچه داشته و به شوهرش نگفته است، عقوبةً اجازه داده شده که شوهر برگردد. بنابراین مربوط به حامله‌ای که کتمان کرده گرفته شده است که مورد خاصی است.[[3]](#footnote-3)

مطلب دیگری هم از قتاده نقل شده است. عبارتش را می‌خوانم، خیلی متوجه نشدم. عن قتاده فی قوله و بعولتهنّ احقّ بردهنّ فی ذلک قال کانت المرأة تکتم حملها حتّی تجعله لرجل آخر فنهاهنّ الله عن ذلک. ظاهرش این است که می‌خواهد بگوید در مورد حاملات است. می‌گوید شوهرهایتان احق هستند، چرا شما کتمان می‌کنید؟ البته ذیلی دارد: و قال و بعولتهنّ احقّ بردهنّ فی ذلک قال قتاده احقّ برجعتهنّ فی العدة.[[4]](#footnote-4) نفهمیدم آیا این فی العدة یعنی مطلق عدة، چه به نحو ثلاثة قروء، چه به صورت ثلاثة اشهر و چه به مقدار حمل باشد چنان‌که در بعضی از کلمات مفسران ذیل فی ذلک آمده که مرجع ضمیرش مطلق عده است نه عده‌ای که حتماً ثلاثه قروء باشد، یا فی العدة می‌خواهد قول سدّی را نفی کند؟ می‌گوید خداوند زن‌ها را هم نهی کرده است. معنای این نهی این نیست که اگر از عده خارج شد دوباره به خاطر گناهی که کرده هنوز عده‌اش باقی باشد و شوهر احق به رجوع باشد. پس او هم می‌خواهد به همین زنان حامل بزند ولی می‌گوید زنان حامل تا وقتی در عده هستند احقّ هستند و از عدّه که خارج شدند احقیتشان از بین می‌رود.

غرض من از آوردن این عبارت‌ها این بود که مطلب جزء مسلمات نیست و نمی‌توان گفت برای همه مفسران واضح بوده که بعولتهنّ احقّ بردهنّ به لا یحلّ ان یکتمن ارتباط ندارد. از این عبارت‌ها استفاده

می‌شود که جزء فروع لا یحلّ لهن ان یکتمن گرفته‌اند ولو به گونه‌ای که ممکن است ما نپذیریم. بنابراین احتمال جا دارد.

حاج آقا بحث مفصلی را ذیل آیه شریفه ﴿ذَلِکَ لِمَنْ لَمْ یَکُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِی الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾[[5]](#footnote-5) مطرح کردند که مشار الیه ذلک چیست.[[6]](#footnote-6) ایشان تمام ذلک های قرآن را از اول تا آخر یک ماه بحث کردند و یکی از بحث‌هایشان درباره معنای اشاره به دور یا اشاره به نزدیک بود. ذلک به معنای چیز دور نیست. یعنی حادثه‌ای که این آیه ناظر به آن است. به معنای ابعد مذکوری نیست.

**واو عاطفه یا حالیه**

عرض کردم که ممکن است این واو را عاطفه یا حالیه بگیریم. در هر دو حال این احتمال وجود دارد که قطعه و بعولتهنّ احقّ بردهنّ مربوط به حاملات باشد. اگر گفتیم واو عاطفه است این سؤال مطرح می‌شود، چون حتی همه حاملات احق نیستند و در حامله‌ای که طلاق سوم داده می‌شود دیگر شوهر احقّ نیست. عبارتی که از ابن عباس خواندیم قید کرده بود اذا طلق الرجل امرأته تطلیقة أو ثنتین تا طلاق سوم را خارج کند. ولی اگر به نحو حال باشد، می‌گوید در حالی که شوهرانشان احق هستند زن حق کتمان حملش را ندارد؛ اما چه زمانی احقّ هستند و چه زمانی نیستند به او ربطی ندارد. وقتی که واو عاطفه باشد جمله خبریّه کاملی است و نسبت تامّه دارد. وقتی نسبت تامّه دارد اگر بدانیم این نسبت در بعضی از موارد نیست، نوعی تضییق در این جمله می‌خواهد بگوید و درباره نحوه تضییقش همان بحث‌های مجاز در حذف، مجاز در کلمه و تصرف در مراد جدی مطرح است که قبلاً بیان شد. اما اگر جمله حالیه باشد نسبت در آن نیست و وجود این حالت در بعضی از موارد ذوا الحال طبیعی است.

به عنوان مثال اگر بگویند لا تهن السادات و احترمهم و هم عدول. اگر واو «و هم عدول» را عطف بگیریم یعنی سادات عادل هستند. می‌دانیم که بعضی از سادات فاسق هستند و این علم خارجی به فسق بعضی از سادات باعث می‌شود که قائل به نوعی تضیّق شویم. آن وقت بحث می‌شود که آیا تضیّق ذیل به صدر هم سرایت می‌کند یا خیر و زمینه توهم تعقیب العام بضمیر یرجع الی بعض افراده پیش می‌آید. ولی اگر جمله حالیّه باشد، جمله حالیّه به منزله قیدی بر آن جمله است و مثل این‌که می‌خواهد بگوید لا تهن السادات و اکرم السادات العدول. قید حال به منزله قید مصرّحی است که به ذیل خورده است و قید مصرّح به ذیل ربطی به صدر ندارد و اصلاً توهم هم نمی‌شود که داخل در تعقیب العام بضمیر یرجع

الی بعض افراده باشد.[[7]](#footnote-7)

**احق**

چرا در ﴿و بعولتهنّ احقّ بردهنّ﴾ احق به کار رفته است؟ این اشکالی است که از خیلی قدیم در کتب تفسیری مطرح بوده است. راحت‌ترین جوابی که داده شده این است که احق قابل تفسیر نیست. کسی که در ایام عده حق دارد فقط شوهر است بنابراین به معنای افعل تفضیلی نیست. بعضی درباره ﴿اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض﴾[[8]](#footnote-8) هم می‌گویند اولویت تعیینیه است. این راه حل ساده در صورتی است که انسان از راه حل‌های دیگر در بماند. این تکلف که خدای متعال خواسته ساده بفرماید بعوله حق دارند و دیگران حق ندارند و با تعبیر احقّ بیان کرده است، در طول این است که جواب دیگری نتوانیم بدهیم. بعد هم باید این را توضیح داد که چه لزومی داشته که به جای فاعل افعل تفضیل را به کار برده است زیرا تجوّز حسن می‌خواهد اما در این تقریب به این چیزها پرداخته نشده است. اصل تقریب متکلّفانه است و منهای این، از جهت ادبی و بلاغی هم توضیح هم داده نشده است که چه طور حسن دارد. فرض کنید به رجل شجاع لفظ شیر را اطلاق می‌کنیم به خاطر این‌که ادعا کردیم و عنایت در موردش وجود دارد و آن ادعا و عنایت، کلام را زیبا می‌کند. ولی اگر احق را همین جوری به معنای حقیر به کار ببریم چه نکته‌ای داریم؟ در بعضی از کلمات اشارات اجمالی‌ای برای حل این مشکل وجود دارد که حالا نمی‌خواهم وارد آن‌ها شوم.

**کلام مرحوم علامه طباطبایی**

عبارت‌های مختلفی در مورد علت به کار بردن واژه احق بیان شده است. بحث را با مطلبی که مرحوم علامه طباطبایی فرموده است شروع می‌کنم. عبارتش خیلی مندمج است و خیلی روشن نیست که ایشان چه می‌خواهند بگویند. من احتمال می‌دهم مرادشان همین است که من عرض می کنم و بعد دیدم این معنا در لابه‌لای کلمات مفسّران هم هست و احتمالاً مرحوم آقای طباطبایی هم از همان الهام گرفته‌اند. ایشان می‌فرماید: و لفظ أحق اسم تفضیل حقه أن یتحقق معناه دائما مع مفضل علیه کأن یکون للزوج الأول حق فی المطلقة و لسائر الخطاب حق، و الزوج الأول أحق بها لسبق الزوجیة، غیر أن الرد المذکور لا یتحقق معناه إلا مع الزوج الأول. و من هنا یظهر: أن فی الآیة تقدیرا لطیفا بحسب المعنی، و

المعنی و بعولتهن أحق بهن من غیرهم، و یحصل ذلک بالرد و الرجوع فی أیام العدة.[[9]](#footnote-9)

حدس می‌زنم ایشان می‌خواهند بفرمایند ظاهر بدوی بردهنّ این است که متعلق به احق است یعنی شوهر نسبت به رد حق دارد و شوهر اول است و دیگران حق ندارند. در بحث احق مفضّل علیه را هم باید تعیین کنیم که چه کسی را با چه کسی مقایسه می‌کند. مرحوم آقای طباطبایی مفضّل علیه را سایر خواستگارها قرار داده است و زوج اول مفضل و خواستگارهای دیگر مفضل علیه هستند. جور دیگر این است که مفضل علیه را خود زن قرار دهیم و خیلی در نکته اصلی‌ای که آقای طباطبایی رحمة الله علیه به آن اشاره دارند دخالت ندارد. ابتدا تقریب ایشان را ذکر می‌کنم. اگر مفضّل علیه را زن هم بدانیم شبیه همین تقریب را می‌شود پیاده کرد.

ظاهر بعولتهنّ احقّ بردهنّ این است که بردهنّ متعلّق به آن حقّ است یعنی شوهر اول حق رد دارد. اشکال علامه طباطبایی این است که اگر معنا این باشد باید هم شوهر حق رد داشته باشد و هم خواستگارهای دیگر، در حالی که خواستگارها ربطی به رد ندارند و کاره‌ای نیستند. به همین علت ایشان بردهنّ را از متعلق احق بودن خارج می‌کنند و می‌گویند «ب» بردهنّ متعلق به کل احقّ است نه آن ماده حقّه‌ای که در احقّ است. یعنی ایشان می‌فرماید شوهر به وسیله رد کردن احقّیّت پیدا کرده است. متعلّق حق خود زن است. می‌گویند نسبت به این زن هم شوهر اول و هم سایر خطاب حق دارند. سایر خطاب باید صبر کنند تا عده تمام شود و آن وقت خواستگاری کنند ولی حق شوهر اول این است که اگر همین الآن اراده کرد اراده‌اش را به فعلیت برساند. پس شوهر اول احق است. مثل این‌که می‌گویند کلمه بهنّ این‌جا مقدّر است: بعولتهنّ احقّ بهنّ بردهنّ.[[10]](#footnote-10) [[11]](#footnote-11)

حالا برمی‌گردم عبارت را می‌خوانم. ایشان می‌گویند: و لفظ أحق اسم تفضیل حقه أن یتحقق معناه دائما مع مفضل علیه کأن یکون للزوج الأول حق فی المطلقة و لسائر الخطاب حق، و الزوج الأول أحق بها لسبق الزوجیة بنابراین احقیت نسبت به زن را هم می‌توانیم تصویر کنیم و مانعی ندارد. غیر أن الرد

المذکور لا یتحقق معناه إلا مع الزوج الأول. رجعت متعلّق حقّ زوج اول است و متعلّق حق خطّاب و خود زن نیست یعنی آن‌ها نمی‌توانند رجعت را اعمال کنند. و من هنا یظهر: أن فی الآیة تقدیرا لطیفا بحسب المعنی، و المعنی و بعولتهن أحق بهن من غیرهم. من غیرهم خیلی مهم نیست چون کلمه احقّ مفضّل علیه را می‌طلبد و مهم کلمه بهنّ است که ایشان تکیه می‌کند و یحصل ذلک بالرد و الرجوع فی أیام العدة. یعنی این‌که شوهر احقّ است به خاطر این است که رد می‌کند.

عبارت بعدی‌اش این است: و هذه الأحقیة إنما تتحقق فی الرجعیات دون البائنات التی لا رجوع فیها، و هذه هی القرینة علی أن الحکم مخصوص بالرجعیات، لا أن ضمیر بعولتهن راجع إلی بعض المطلقات بنحو الاستخدام می‌فرماید این نکته منشأ قرینه بر اختصاص حکم می‌شود و هیچ توضیحی نداده‌اند که حالا که قرینه برای اختصاص حکم است نحوه ادبی تأثیر قرینه در جمله به چه شکل است. فرموده به نحوی که مرجع ضمیر را تغییر دهد و استخدام در آن باشد نیست ولی توضیح نداده به چه نحو است. اگر بخواهیم توضیحی فنی برایش درست کنیم، همان بحث تقدیر و مجاز در حذف را باید اضافه کنیم تا این کلام به صورت فنّی و مطابق با قواعد ادبیّات در بیاید.

**اشکال به کلام علامه طباطبایی**

این بیان ایشان از چند جهت خلاف ظاهر است. وجه اول این است که بردهنّ را در تمام تفاسیر متعلّق به احق گرفته‌اند و هیچ کسی این طور که ایشان معنا می‌کند نگرفته است مگر اشارات خیلی غیر مفهوم در لابه‌لای بعضی از عبارات. نکته دوم این است که روایات ما می‌فرمایند هو احقّ برجعتها و پیداست ناظر به این آیه است و تعبیرات این چنینی خیلی مفصل است. نکته سوم این است که محصّل فرمایش ایشان این است که اگر خوب دقت کنیم می‌خواهند کلمه دیگری را هم این‌جا در تقدیر بگیرند و آن این است: و بعولتهنّ احقّ بهنّ بجواز رجوعهنّ. چون شوهران اجازه رجوع دارند این احقّیّت برایشان حاصل می‌شود و احقّیّت متوقف بر رجوع خارجی نیست. نفس تشریع و حق رجوع داشتن باعث احقیت شده است.[[12]](#footnote-12)

**عبارت قرطبی در جامع لاحکام القرآن**

قرطبی در جامع لاحکام القرآن عبارتی دارد که تصور می‌کنم روح مطلبش شبیه مطلب مرحوم آقای طباطبایی است با مقداری تفاوت در ریزه‌کاری‌ها. ایشان مسائلی را مطرح می‌کند و می‌گوید: العاشرة

لفظ أَحَقُّ یطلق عند تعارض حقین، و یترجح أحدهما، فالمعنی حق الزوج فی مدة التربص أحق من حقها بنفسها. مفضل علیه را خود زن گرفته است و می‌گوید علت این‌که حق شوهر از حق زن بیشتر است این است که فإنها إنما تملک نفسها بعد انقضاء العدة شوهر الآن حق دارد او بعداً حق دارد. من این را هم اضافه کنم که این فوریت منشأ می‌شود که اگر شوهر این حق را اعمال کند مانع فعلیت پیدا کردن آن حق شود. گمان می‌کنم مراد از سبق الزوجیة در کلام علامه طباطبایی این است که حق زوج الآن است و اگر زن یا خطاب بخواهند اعمال کنند بعد از ایام عده است و اگر شوهر حقش را اعمال کند مانع اعمال حق توسط سایر خطاب می‌شود. می‌گوید: و مثل هذا قوله علیه السلام: الأیم أحق بنفسها من ولیها.[[13]](#footnote-13) نفهمیدم که ارتباط صدر و ذیل چگونه است. ایّم یعنی ثیّب و در مقابل بکر است. دختری که بکر باشد ازدواجش متوقف بر اجازه ولیّ است ولی ایّم یعنی کسی که شوهر کرده احقّ بنفسها من ولیّها است و دیگر ولی کاره‌ای نیست و او احقّ هست. نمی‌دانم در آن‌جا احق را ایشان چه طوری معنا کرده است می‌گوید و قد تقدم.

حالا آدرس بعضی از مطالب را بگویم و بحثش را فردا ادامه می‌دهیم. در تفسیر فخر، کتاب اسئلة القرآن المجید و اجوبتها و حاشیه شهاب بر تفسیر بیضاوی معناهایی ذکر شده است که ملاحظه بفرمایید.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

محققین گرامی می‌توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال‌های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه) https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

محققین گرامی؛ شما می­توانید انتقادات و پیشنهادهای خود نسبت به دروس روزانه را با شماره 09123519358 در میان بگذارید.

1. جامع البیان، ابوجعفر الطبری، ج4، ص115. كَمَا حَدَّثَنِي الْمُثَنَّى، قَالَ: ثنا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَالِحٍ، قَالَ: ثني مُعَاوِيَةُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَوْلَهُ: وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا يَقُولُ: إِذْ طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ تَطْلِيقَةً أَوْ ثِنْتَيْنِ، وَهِيَ حَامِلٌ فَهُوَ أَحَقُّ بِرَجْعَتِهَا مَا لَمْ تَضَعْ. [↑](#footnote-ref-1)
2. جامع البیان، ابوجعفر الطبری، ج4، ص117. حَدَّثَنِي مُوسَى، قَالَ: ثنا عَمْرٌو، قَالَ: ثنا أَسْبَاطٌ، عَنِ السُّدِّيِّ: وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ يَقُولُ: أَحَقُّ بِرَجْعَتِهَا صَاغِرَةً عُقُوبَةً لِمَا كَتَمَتْ زَوْجَهَا مِنَ الْحَمْلِ. [↑](#footnote-ref-2)
3. پاسخ سؤال: نه با همان عقد برگردد. نمیخواهم بگویم درست است یا غلط. مثل اینکه عدهاش ادامه پیدا میکند. شبیه کسی است که وقتی خبر وفات به او میرسد تازه باید عدّه نگه دارد و هنگامی که خبر حامله بودن به شوهر برسد تازه عده زن شروع میشود. غرضم این است که آن قدر مطلب واضح نیست که مربوط به کل مطلقات باشد. [↑](#footnote-ref-3)
4. جامع البیان، ابوجعفر الطبری، ج4، ص117. حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ يَحْيَى، قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنْ قَتَادَةَ فِي قَوْلِهِ: وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ قَالَ: كَانَتِ الْمَرْأَةُ تَكْتُمُ حَمْلَهَا حَتَّى تَجْعَلَهُ لِرَجُلٍ آخَرَ، فَنَهَاهُنَّ اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ وَقَالَ: وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ قَالَ قَتَادَةُ: أَحَقُّ بِرَجْعَتِهِنَّ فِي الْعِدَّةِ. [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره بقره، آيه 196. ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [↑](#footnote-ref-5)
6. من نبودم، حاج آقا محمد اخوی نقل میکرد. [↑](#footnote-ref-6)
7. پاسخ سؤال: سادات که به عنوان کلی است نه همه سادات. اگر همه هم باشد قید مدخولش است. قید جنس کلی است. وقتی این جنس این حالات را پیدا می کند ممکن است بعضی از افراد از تحت آن خارج شوند. [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره انفال، آيه 75. ﴿وَ الَّذينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولئِكَ مِنْكُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى‏ بِبَعْضٍ في‏ كِتابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْ‏ءٍ عَليمٌ﴾ [↑](#footnote-ref-8)
9. المیزان فی تفسیر القرآن، السید محمد حسین الطباطبائی، ج2، ص231. و لفظ أحق اسم تفضيل حقه أن يتحقق معناه دائما مع مفضل عليه كأن يكون للزوج الأول حق في المطلقة و لسائر الخطاب حق، و الزوج الأول أحق بها لسبق الزوجية، غير أن الرد المذكور لا يتحقق معناه إلا مع الزوج الأول. و من هنا يظهر: أن في الآية تقديرا لطيفا بحسب المعنى، و المعنى و بعولتهن أحق بهن من غيرهم، و يحصل ذلك بالرد و الرجوع في أيام العدة، و هذه الأحقية إنما تتحقق في الرجعيات دون البائنات التي لا رجوع فيها، و هذه هي القرينة على أن الحكم مخصوص بالرجعيات، لا أن ضمير بعولتهن راجع إلى بعض المطلقات بنحو الاستخدام أو ما أشبه ذلك، و الآية خاصة بحكم المدخول بهن من ذوات الحيض غير الحوامل، و أما غير المدخول بها و الصغيرة و اليائسة و الحامل فلحكمها آيات أخر. [↑](#footnote-ref-9)
10. پاسخ سؤال: اگر مفضّل علیه را زنها بگیریم یا خواستگارهای دیگر فرقی ندارد، چون بالأخره اگر زن هم بخواهد ازدواج کند باید صبر کند عدهاش تمام شود و بعد ازدواج کند. خواستگارهای دیگر هم بخواهند ازدواج کنند باید صبر کنند تا عدهاش تمام شود و بعد خواستگاری کنند. عمده مسئله این است که احقّیّت نسبت به خود زن به وسیله ردهنّ حاصل میشود. [↑](#footnote-ref-10)
11. پاسخ سؤال: در ظرف عده حقش این است که صبر کنند عده تمام شود. این هم خودش حق است. این جمله شرطیه از همین الآن صادق است که ان انقضی العدّه یمکن... [↑](#footnote-ref-11)
12. مقدّر باید چیزی باشد که به ذهن خطور کند. نسبت به خود این زن حق دارد. استمتاع یکی از آثار مترتب بر ازدواج است ولو اثر ظاهر ازدواج است و نمیخواهیم بگوییم اثر پنهانی است اما اصل ازدواج نوعی ارتباط با خود زن است. اینکه بگوییم به وسیله رد میتوانند مباشرت کنند، تکلّف است. موقعی که هیچ راه حلی برای احق تفضیل نداریم به این تکلفات قائل میشویم. اگر احق را به معنای حقیق بگیرید روشنتر از این همه این حرفها است. یعنی تفسیری که خیلیها میگویند افعل تفضیل در آن نخوابیده است خیلی بدتر از این نیست. تکلفی که در این احتمال هست کمتر از تکلف در کلمات آقایان دیگر نیست. [↑](#footnote-ref-12)
13. الجامع لأحكام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، ج3، ص123. العاشرة لفظ أَحَقُّ يطلق عند تعارض حقين، و يترجح أحدهما، فالمعنى حق الزوج في مدة التربص أحق من حقها بنفسها، فإنها إنما تملك نفسها بعد انقضاء العدة، و مثل هذا قوله عليه السلام: الأيم أحق بنفسها من وليها. وقد تقدم. [↑](#footnote-ref-13)